

تشبیه مردم به گوساله پرستان از سوی جلیلی

اعلام خبر انتصاب علی لاریجانی به دبیری شورای عالی امنیت ملی واکنش‌های بسیاری را به همراه آورد. از جمله اینکه از روزگذشته تا امروز حساب کاربری سعید جلیلی در شبکه اجتماعی ایکس بسیار فعال شد و پس از اظهارنظرهایی همچون «آن‌هایی که فکر می‌کردند با یک مذاکره، میلیاردها دلار سرمایه وارد کشور می‌شود و با یک دیدار رؤسای جمهور در راهروی سازمان ملل، تمام مشکلات حل می‌شود، دیدند که وسط همین مذاکرات به ما حمله کردند اما امروز باز دم از همان مسیر قبلی می‌زنند!» تویییتی با متنی تند منتشر کرد و نوشت: «خداوند برای بنی اسرائیل پیامبری فرستاد تا آن‌ها را از ظلم فرعون برهاند، اما آنها پس از پیروزی بر فرعون، وقتی ۴۰ روز پیامبرشان به کوه طور رفت، گوساله‌پرست شدند؛ عده‌ای نیز امروز پس از اینکه دشمن در وسط مذاکره به ما حمله کرد و ملت ایران پیروز شد، مجددم از مذاکره می‌زنند.» و عملاً مردم را به گوساله‌پرستان قوم بنی اسرائیل تشبیه کرد، پس از این حجم از توهین به مردم و مسئولان کشور واکنش‌ها به آن از سوی چهره‌های سیاسی چه اصلاح‌طلب و چه اصولگرا اتفاق افتاد. در ادامه به برخی از این واکنش‌ها می‌پردازیم.

▼ **موسی هست و مردم قوم بنی اسرائیل نیستند**
سیدمحمد رضوی، مشاور محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس در شبکه اجتماعی «ایکس» در کتابه به توثیت اخیر جلیلی نوشت: «نمی‌دانم چرا می‌خواهند در اذهان تثبیت کنند موسی در دسترس نیست و به کوه طور رفته! اما موسی نرفته‌ا به میان مردم آمد، بلکه هر روز در تصمیم‌گیری‌ها، جلسات و پشت بلندگو بود. مردم هم در روزهای جنگ نشان دادند که تمام‌قد پشت موسی هستند و قوم بنی اسرائیل نیستند که بایی خبری گوساله‌پرست‌بش!» یا واکنش سعیدآجورلو، روزنامه‌نگار اصولگرا در واکنش به این مطلب جلیلی نوشت: «هم موسی هست، هم ملت گوساله‌پرست‌نشند.»

همچنین محسن برهانی، حقوقدان نیز این گونه نوشت: «استفاده واژگانی برادر کوچکتر از آغل و برادر بزرگتر از گوساله نشان داد که چه بلای سهمگینی را در انتخابات سال گذشته از سر ایران دفع کردیم.» محمدجواد آذری جهرمی، وزیر پیشین ارتباطات نیز در پاسخ به سعید جلیلی نوشت: «برادر عزیز: اگر اعجاز موسایی دارید که عصایان را بر زمین بزنید و همه را نجات دهید و تعلل نکنید در غیر این‌صورت در این شرایط حساس حداقل به رفتار هارون تأسی کنید و در میان جامعه اختلاف ایجاد نکنیدو جلوتر حرکت نکنید! تصمیمات مهم، مثل مذاکره در کشور در زنجیره‌ای اتخاذ می‌شود که جنابعالی هم یک حلقه از آن زنجیره هستید. قطعاً مخالفت‌ها را در همان جایان کنید به خیر نزدیکتر است!»

▼ **مذاکره و گوساله پرستی!**

شاید باید گفت لب کلام را احمد زیدآبادی، فعال سیاسی در یادداشتی آورده است. او نوشت: «از استعارات و اشارات مبهم و رموز این نوشته که بگذریم، یعنی آقای جلیلی متوجه نشده است که اگر جمهوری اسلامی وارد مذاکرات مسقط نشیده بود، امکان نداشت مردم ایران پس از حمله اسرائیل و آمریکا به کشور از خود همدلی و همبستگی نشان دهند؟ اگر ایران بررد مذاکره اصرار کرده بود و سپس جنگ می‌شد، بدون تردید بخش بسیار بزرگی از مردم آغاز جنگ را به حساب «لجاجت» حکومت در نفی مذاکره می‌گذاشتند و موضع دیگری می‌گرفتند، به نظر نمی‌رسد درک این موضوع چندان مشکل باشد، اما چر آقای جلیلی مسئله را معکوس جلوه می‌دهد؟ اینکه جمهوری اسلامی نهایتاً بخواهد مذاکره کند یا نکند، باری است بر دوش خودش و به ناچار خودش باید هزینه تصمیم در این باره را بپردازد، اما اینکه یک عضو شورای عالی امنیت ملی، دغدغه‌ای جز مخالفت با مذاکره نداشته‌باشد، خود علامت بسیار خطرناکی برای کشور است. در واقع توصیه او عملاً تعطیل دیپلماسی است. دیپلماسی مگر جز مذاکره با رقیبان و دشمنان است؟ مذاکره مگر جز نشان دادن قدرت استلال و اقتاع است؟ کسی که مذاکره را نفی می‌کند مقصودش از دو حال خارج نیست. یا به اندازه‌ای خود را قدرتمند می‌بیند که می‌تواند بدون تحمل هزینه قابل توجهی، رقیب یا خصم خود را نیست و نابود کند. و یا اینکه به دلیل ضعف استدلال و قدرت اقتاع، اعتماد به نفس لازم را برای ورود به مذاکره ندارد. حال آقای جلیلی باید روشن کند که با کدامیک از این دو تصور، به دشمنی با مذاکره برخاسته است؟ نفس مذاکره در طول تاریخ از سوی هیچ خرمندی نفی نشده است. مذاکره در بدترین حالت، بی‌نتیجه می‌ماند، اما تبدیل آن به تابو یا لولوی آدمخوار فقط از کسانی آید که یا به کلی فاقد اعتماد به نفس هستند و استدلالی برای ارائه ندارند و یا راه‌حلی جز جنگ و خونریزی نمی‌شناسند. از این گذشته، اگر آقای جلیلی مخالف سیاست‌های رسمی است، در درون دستگاه قدرت چه می‌کند؟ او قاعدتاً در مقام یک شهروند یا رقیب دولت حق دارد نظرات مخالف خود را مطرح کند، اما چنین کاری از درون دستگاه حاکم، نقض فلسفه تشکیل دولت و در هم شکستن ماشین آن و منحرف کردنش به سمت دره است!»

سیاست POLITICS

۴



تغییر جدی است؟

ارزیابی فعالان سیاسی از انتصاب علی لاریجانی به دبیری شعام

رادیکال‌های این جریان بود؛ از او صداسویمایی را به یاد می‌آوردند که در تلاش بود به هر شکلی شده موفقیت رقیب سیدمحمد خامنی را در انتخابات ۱۳۷۶ رقم بزند. اما حالا در سال ۱۴۰۴ و پس از همه آنچه در این ۲۰ سال بر مردم، سیاست‌ورزی و حکمرانی کشور گذشته حضور و انتصابش از نگاه بسیاری به معنی دوری از تندروی است و این تصمیم را به فال نیک گرفته‌اند با این سوال که آیا آمدن او به معنای آن است که تصمیم‌گیران به آنچه تحلیلگران و دلسوزان هشدار می‌دهند، توجه کرده و مانعی بر سر راه «خالص‌سازان» و «خالص‌خواهان

علی لاریجانی با حکم مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری، دبیر شورای عالی امنیت ملی شد. او چهره کهنه‌کار سیاست و با تجربه در همین پستی که به او محول شده است. البته اگر برش زمانی اتفاق می‌افتاد انتخاب لاریجانی در دور اول و در زمان محمود احمدی‌نژاد در مردادماه سال ۱۳۸۴ به سال ۱۴۰۴ وصل می‌شد؛ بعید بود این موج استقبالی که این روزها نسبت به چنین گمانه‌زنی و حالا چنین انتصابی رخ داد را مشاهده می‌کردیم. آن زمان او در نگاه بخش قابل‌ توجهی از سیاستمداران، اصولگرایی با اندک فاصله با تندروها و

فکر می‌کنید پیام این انتصاب چیست؟

نیاید خیلی ساده‌دلاانه‌بود، چراکه الان در یک شرایط جنگی با آمریکا و اسرائیل قرار داریم و این شرایط با یک آتش بس ناپایدار برقرار است. در نتیجه ادبیاتی که باید به خرج داده شود بسیار متفاوت از ادبیات قبل از جنگ است. پیش از جنگ مهم‌ترین مسئله برای ایران قرار گرفتن پای میز مذاکره بود که خوشبختانه این تصمیم عملیاتی شد؛ هر چند که آمریکایی‌ها مانند خیانت به برجام به این مذاکرات نیز خیانت کردند. بنابراین سواى بر خورد با آمریکا و اسرائیل و طرفینِ خاصه‌با پرورنده‌هسته‌ای ایران و تمامی پرورنده‌های ملی می‌تواند روال متفاوتی باشد. اگر انتظار داشته باشند که از موضع صلح کل وارد ماجرا شویم، شاید آقای لاریجانی نتواند این انتظار را برآورده کند. ولی در مرزبندی با رادیکال‌ها و تندروها که در سولاتن به آن اشاره کردید، حتماً مسیر بسیار روشن‌تری به وجود خواهد آمد. پیشنهادم به عنوان یک روزنامه‌نگار به آقای لاریجانی ارتقای سطح گفت‌وگوهای سیاسی تحت پرورنده هسته‌ای به سطوح خیلی بالاتر است. الان مسئله ما با جهان تنها مسئله هسته‌ای نیست. در مسئله هسته‌ای به نقطه‌ای رسیدیم که چه از نظر فنی و چه از نظر سیاسی، عملاً بخش صورت مسئله تغییر کرده است. نهادهای بین‌المللی نتوانستند به مسئولیت و وظیفه خود در صیانت از حقوق هسته‌ای ایران عمل کنند و در مقابل حمله، واکنش مناسبی نشان ندادند. در واقع ضمن اینکه ممکن است از نظر غربی‌ها در موضع ضعف قرار گرفته باشیم، از موضع طلبکاری هم می‌توانیم وارد یک کارزار بین‌المللی شویم. بنابراین نیاز به یک ارتقای سطح در بحث امنیت ملی ایران داریم و ماندن در سطح موجود هیچ گرهی را حل نمی‌کند. براساس اطلاعاتی که دارم، اصل مذاکره از طرف نظام پذیرفته شده است و حتی در دوره دبیر سابق شورای عالی امنیت مجوز هم داده شده است. بنابراین مسئله ما الان اساساً مذاکره نیست، اول محتوای مذاکره و دوم اطمینانی است که باید برای مذاکرات وجود داشته باشد تا اثر بخش باشد. در بخشی از جنگ دوازده روزه در معرض این قرار گرفت که با نظم حقوقی و سیاسی مستقر در ایران یک تفاوت دیدگاهی با دنیا وجود دارد و جنگ به شکل یک کودتا خودش را نشان می‌داد، این بر ما باید روشن شود که در هر مذاکره‌ای بر فرض مثال وزارت امور خارجه یا شورای امنیت می‌خواهند درباره چه موضوعی صحبت کنند و چه اطمینانی از نتایج موضوع وجود دارد. بنابراین آقای لاریجانی ممکن است نیاز داشته باشد با زبان محکم‌تری با دنیا صحبت کند تا روى کاغذ بتواند به نتایج محکم‌تری برسد.

▲ **آقای جلیلی پس از این انتصاب توثیت بسیار تندی داشتند و نارضایتی خود را به این تغییر نشان دادند. چه شخص جلیلی و چه تندروها. در آینده همان رویکرد سنگ‌اندازی را ادامه خواهند داد و یا اینکه یک ابراز نارضایتی عام است که صرفاً برای اعلام مخالفت بیان خواهند کرد؟**

ما با جریانی در کشور مواجهیم که آنقدر در انقلابی‌گری افراط دارد که در مقابل عالی‌ترین نیروهای نظامی کشور حتی در سپاه مقاومت می‌کند و از این مقاومت را تا سطح رهبری پیش

حکومت» ایجاد کرده‌اند؟ و به عبارتی آیا این تصمیم را باید نوید گام برداشتن در مسیر تغییر و حرکت به سمت «حکمرانی خوب» بدانیم. البته که فضای ملتهب تندرورها در همین دو روز نشان داد که مقاومت از سوی آنها به قوتش باقی است و هنوز هم قصد همراهی با اندک تغییرات را ندارند و حالا این سوال نیز مطرح می‌شود که آیا «تغییر جدی است؟» و قرار است فرمان تصمیم‌گیری به سمت دیگری متمایل شود و پا از روی گاز در جاده پرفرازونشیب و پیچ در پیچ روبه‌روی کشور برداشته شود. البته که با انتشار همین خبر این جمله نیز شنیده شد که کاش یک سال پیش چنین تصمیمی گرفته می‌شد اما تحلیلگران نسبت به همین تصمیم حتی در این زمان در جایگاه تغییر امیدوارند. چنانچه آنها که در سال ۱۳۸۴ در جریان مقابل او بودند و با نگرانی به آمدن او و تغییرات آن سال نظاره می‌کردند، این روزها نظر مثبتی به این انتصاب دارند. نمونه‌اش مثلاً فیض‌الله عرب‌سرخی، عضو حزب توسعه ملی که نوشت: «اگر آغازی برای تغییرات اساسی در کشور باشد، باید از آن استقبال کرد. با راهبردهای فراملی‌گرایانه در خارج و حذف مطالبات اکثریت ملت، حذف نخبگان و موازی‌سازی در نهادهای حاکمیتی و جامعه مدنی در داخل، نمی‌توان به اقتدار، امنیت و توسعه ملی دست یافت. مُلک را چاره‌ای اساسی نیاز است.» یا محمود واعظی، قائم مقام دبیرکل حزب اعتدال و توسعه با اشاره به انتصاب علی لاریجانی به عنوان دبیر شورای عالی امنیت ملی، چنین واکنش نشان داد: «روحیه فراجانچی، مدیریت توسعه‌گرایانه و رویکرد اعتدالی دکتر علی لاریجانی منشأ تحولی مثبت در تصمیم‌سازی‌های آینده دبیر خانه شعام خواهد بود. این تغییر نشانه‌ای از تقویت تفکر اعتدال و عقلانیت است. اگر این اقدام در راستای تغییر رویکرد و ارسال پیام به مردم باشد، آن را سازنده می‌دانم.» فعلاً همه منتظرند که ببینند در ادامه این مسیر چه تغییرات دیگری رخ می‌دهد و علی لاریجانی که خاطره تصویب برجام و برداشتن سایه جنگ از سر ایران را در مجلس نهم و به عنوان رئیس مجلس نیز علاوه بر آن نقش‌های دهه ۷۰ و ۸۰ در خاطره جمعی ما ثبت کرده است؛ در این میانه چه نقشی را ایفا می‌کند؟

برده است. توثیتی که حساب‌منتسب به آقای جلیلی منتشر کرد، هم توهین به رهبری و هم توهین به مردم ایران در محتوای آن وجود دارد. این جریان در انتخابات سال گذشته نیاز ماقاومتی که در مقابل جریان اصولگرایی انجام داد و خود را در مقابل آقای قالیباف یک سرمایه‌سیاسی دانست به‌نظم یک سال پیش پرورنده خود را بست و الان هر چیزی که بعد از یک سال از تشکیل دولت جدید می‌بینیم، پس‌لرزه‌های همان اتفاق است. این جریان در صورت انتصاب آقای لاریجانی به عنوان نماینده رهبری تنها سنگری که خواهد داشت، سنگر جبهه پایداری در مجلس است. این جبهه هم معلوم شد فاقد پایگاه اجتماعی است و پایگاه‌های امنیتی خود را از دست داده و در صداسویمانیز منززل شده و عقلاى جریان‌های اصلاح‌طلب و اصولگرا به این نتیجه رسیدند که با این شیوه انقلابی‌نمایی و انقلابی‌گرایی افراطی نمی‌توان کشور را اداره کرد. انتخاب آقای لاریجانی همانقدر راهبردی است که درصالحیت ایشان در سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ راهبردی بود. آن راهبرد برای این بود که کشور به مسیر دیگری تغییر گرایش دهد که بخشی از نتیجه آن را در راهبردهای غلط در مذاکرات خارجی تا جنگ اخیر مشاهده کردیم و الان یک بازگشت به مسیر اصلی داریم. البته دبیر سابق شورای عالی امنیت ملی، آقای احمدیان نیز تلاش‌های خوبی کردند تا بتوانند یک موقعیت مستقل و متفاوت نسبت به جریان رادیکال داشته باشند. اما آنچه الان نیاز است ابتکار عمل و خلاقیت در رفتار و بر خورد فعال از منظر امر ملی است. شورای عالی امنیت ملی در قانون سال ۱۳۶۸ با این ایده شکل گرفت که امر ملی در ایران احیا شود و مسئله ملی را فراتر از ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه مطرح کرد. وظیفه آقای لاریجانی بازگرداندن این نهاد به جایگاهی است که در دوره شانزده ساله اول آقای روحانی تاسیس شد.

▲ **آثار احتمالی و آینده این تغییرات را چه می‌بینید؟**

عرصه بسیار سخت و دشواری است. می‌توان موقعیت آقای لاریجانی را با آقای محمدعلی فروغی مقایسه کرد. همانطور که آقای فروغی سعی کرد نظام سیاسی ایران را در آستانه یک اشغال در شهریور ۱۳۲۰ از فروپاشی نجات دهد، الان نیز حفظ وحدت ملی ایران و ملت - دولت ایران با یک تصمیم اساسی در ارتقای سطح مذاکرات سیاسی ایران از پرورنده هسته‌ای به مسئله‌ای که اسرائیلی‌ها آن را جنگ وجودی مطرح می‌کنند، شاید اینجا یک نبرد وجودی برای ایران را مطرح می‌کنیم که مهم‌ترین مأموریت آقای لاریجانی خواهد بود. اگر سطح گفت‌وگوها ارتقا نیابد و از سطح مسائل هسته‌ای فراتر نرود، به‌نظم احتمال شکست بیش از پیروزی است. اما اگر بتوانیم از یک منظر استراتژیک نگاه کنیم، چراکه اطلاع دارم آقای لاریجانی در جریان مذاکرات برجام نیز اصرار داشتند بتوانیم با توجه به حضور و توان در منطقه آسیای غربی و محور مقاومت گفت‌وگوهای فراتر از مسئله هسته‌ای انجام دهیم. امکان گفت‌وگو به صورت عام و فراگیر وجود دارد و اگر انجام شود امید دارم مفهوم ایران یک بار دیگر در مقابل دشمنان پیروز شود.